



بررسی نقش ایران در احیای تشیع در جمهوری آذربایجان^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۷

چکیده

با فروپاشی شوروی، مردم مسلمان این جمهوری به آزادی نسبی از خفقان کمونیستی دست یافتند. فضای بسته‌ی شوروی سابق امکان فعالیت‌های مذهبی را به مسلمانان نمی‌داد و هرگونه آئین و باور مذهبی با برخورد تند کمونیستها مواجه می‌شد، لکن با فروپاشی شوروی، علاوه بر آزادی نسبی در انجام امور دینی مسلمانان، امکان فعالیت تشکلهای آذری با رویکرد اسلامی و شیعی و با حمایت‌های ایران در این کشور فراهم شد.

کشور ایران بعنوان یک قدرت منطقه‌ای، دارای موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای مجاور است که درواقع می‌تواند به عنوان کشوری با نسبت ژئوپلیتیکی بالا در تمام حوزه‌های ژئوپلیتیکی اطراف خودش حضور داشته باشد و در پیدایش تشکلهای منطقه‌ای و فعال شدن حوزه‌های ژئوپلیتیکی و کارکردهای آن، نقش موثری داشته باشد و فرآیند سیاسی این حوزه‌ها را شکل دهد. از این رو نقش مؤثر جمهوری اسلامی در جمهوری آذربایجان و حوزه قفقاز امری غیرقابل کتمان است.

در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی ایران هم در جایگاه دولت و نظام سیاسی و هم در جایگاه ایدئولوژی یک ملت، اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین حامی تفکر تشیع در جهان اسلام است و نظام بین‌الملل و افکار عمومی نیز این واقعیت را پذیرفته است. با وجود این، سطح ارتباطات و مناسبات ایران با کشورهای مختلف در موضع‌گیری آنها نسبت به ایدئولوژی شیعی تأثیرگذار است. پس می‌توانیم بگوییم انقلاب

^۱ - دکتر فریبرز محرم‌خانی - استاد دانشگاه پیام نور قزوین

^۲ - محسن حیدری - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

^۳ - علیرضا عابدی - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی



ایران در سه بعد بر شیعیان تاثیر داشته است. اول به آنها هویت داد. سپس این هویت باعث رفتن آنها به سمت تشکیلاتی شدن شد و در نتیجه آنها را برای ورود به ساختارهای قدرت آماده کرد.

از این رو بررسی نقش ایران بر شیعیان کشور آذربایجان بعنوان دومین کشور دارای جمعیت شیعه از یکسو و همچنین بعنوان کشوری همسایه که دارای تجانس قومی می باشد، دارای اهمیت زیادی است.

کلید واژگان: آذربایجان، ایران، اسلام، شیعه، حزب اسلام.

مقدمه

اگر چه در حال حاضر، با توجه به انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی، آشنایی با پدیده‌ها و مسائل مختلف از جمله مسائل مرتبط با امنیت (ملی و بین‌المللی) نسبت به گذشته آسان‌تر شده است؛ اما شناخت دقیق که مستلزم تصمیم‌گیری صحیح و به موقع بوده و ضرورت اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها و کشورها در جهان کنونی است، مشکل‌تر و پیچیده‌تر شده است. در این خصوص، شناخت کشورها، دولت‌ها و احزاب سیاسی و آشنایی مستمر با اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های آنان به همراه توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری هایشان، از ابزار ضروری تصمیم‌گیری و تبیین برنامه‌های آتی هر کشور نسبت به دیگر کشورها یا مناطق مختلف جهان است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل آنکه در یکی از مناطق پنج‌گانه استراتژیک جهان واقع شده و همچنین به لحاظ اهداف، علائق و منافع جهانی و نیز چالش‌ها و تهدیدات موجود، جزو کشورهایی است که به شدت نیازمند شناخت کشورهای پیرامونی خویش می باشد.

جمهوری آذربایجان به ترکی آذربایجانی بزرگترین کشور قفقاز جنوبی (کازمی، ۱۳۸۴، ۸۵) و صد و یازدهمین کشور جهان از نظر وسعت می باشد (روحی قره باغ، ۱۳۸۸: ۷) که در گذرگاه اروپا و خاورمیانه و در کنار دریای خزر قرار گرفته است.

این کشور در منطقه قفقاز و محل تماس و اصطکاک دو قلمرو فرهنگی (اسلام و مسیحیت)، واقع شده است. قفقاز در مسیر حوادث بین سه منطقه روسیه، امپراطوری عثمانی و جنوب غربی آسیا بوده و به عبارت ساده تر، یک منطقه برخورد به معنی واقعی کلمه است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۰) و به گفته "داگاس



Caucasia Cultural Ins.
مرکز فرهنگی قفقاز

هرد" وزیر خارجه اسبق انگلیس، این منطقه، محتمل‌ترین منطقه در قرن آینده است که مخاصمه عمده‌ای در آن روی خواهد داد (همان، ۱۸۲).

نوع حکومت جمهوری آذربایجان، جمهوری پارلمانی چند حزبی با یک مجلس قانون‌گذاری است. این جمهوری سکولار بوده و از سال ۲۰۰۱ میلادی به عضویت شورای اروپا درآمده است. بیشتر جمعیت جمهوری آذربایجان مسلمان شیعه هستند و زبان رسمی آن ترکی آذربایجانی می‌باشد. این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی بعد از فروپاشی شوروی استقلال یافت. با فروپاشی شوروی، مردم مسلمان این جمهوری به آزادی نسبی از خفقان کمونیستی دست یافتند. فضای سیاسی تک حزبی در ساختار قدرت اتحاد شوروی اجازه فعالیت به احزاب را نمی‌داد، لکن با فروپاشی شوروی احزاب مختلف اجازه فعالیت یافتند (صدیق، ۱۳۸۳ : ۲۲۲) که در این بین چند حزب با رویکرد اسلامی و شیعی فعالیت می‌کنند که حزب اسلام از مهمترین آنهاست.

کشور ایران بعنوان یک قدرت منطقه‌ای، دارای موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای مجاور است که درواقع می‌تواند به عنوان کشوری با نسبت ژئوپلیتیکی بالا در تمام حوزه‌های ژئوپلیتیکی اطراف خودش حضور داشته باشد و در پیدایش تشکلهای منطقه‌ای و فعال شدن حوزه‌های ژئوپلیتیکی و کارکردهای آن، نقش موثری داشته باشد و فرآیند سیاسی این حوزه‌ها را شکل دهد. از این رو نقش مؤثر جمهوری اسلامی در جمهوری آذربایجان و حوزه قفقاز امری غیرقابل کتمان است.

از این رو بررسی نقش ایران بر شیعیان کشور آذربایجان بعنوان دومین کشور دارای جمعیت شیعه از یکسو و همچنین بعنوان کشوری همسایه که دارای تجانس قومی می‌باشد از سوی دیگر، دارای اهمیت زیادی است.

از این رو پرداختن به مسئله جایگاه مسلمانان شیعی، احزاب سیاسی شیعه از یک سو و نقش و تاثیرگذاری ایران بر شیعیان آذری از سوی دیگر اهمیت فوق العاده‌ای دارد که در این مقاله بدان توجه شده است.

لازم بذکر است در این پژوهش علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای، نویسنده با کارشناسان این حوزه در ارتباط بوده است.

۱. موقعیت جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان

- معرفی جمهوری آذربایجان (سابقه تاریخی)

از جمله تغییراتی که در دو قرن اخیر در گستره جغرافیایی ایران پدیدار گشته، جدایی منطقه قفقاز از دامن آن می باشد؛ این منطقه بر اثر جنگهای ایران و روسیه تزاری و براساس معاهدات گلستان (۱۸۱۳ میلادی - ۱۹۲ شمسی) و ترکمنچای (۱۸۲۸ میلادی - ۱۲۰۷ شمسی) از ایران جدا شد و به خاک روسیه منضم گردید.

هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد تا قبل از سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ شمسی) این سرزمین آذربایجان نامیده می شده، بلکه نام کهن آن آلبانیا و سپس آران بوده است که با نیت سیاسی و بطور هدفمند، نام اصلی آنرا تغییر داده اند (جباری، ۱۳۸۹: ۲۶). سرزمین آران تا قرن‌ها به این نام معروف بود، چنانچه در دایره المعارف بزرگ شوروی آمده است که در اواسط قرن یازدهم میلادی (پنجم قمری) هجوم اقوام ترک (از جمله غزان، سلجوقیان) که دودمان سلجوقی در رأس آنها قرار داشتند به سرزمین آران و شیروان آغاز گردید (عنایت‌الله؛ ۱۳۷۴: ۳۲۸ و ۳۲۷). از این عبارت معلوم می‌شود که در آن زمان سرزمین مذکور (آران - آلبانی) با این دو نام (آران - شیروان) شناخته می‌شد. ولی لفظ آذربایجان تنها برای آذربایجان کنونی ایران (اراضی جنوب رودخانه ارس) به کار برده می‌شد و برای این خانات و ایالات که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود، به کار برده نمی‌شد.

استعمال لغت آذربایجان برای سرزمین آران (جمهوری کنونی آذربایجان) توسط محمد امین رسول‌زاده بنیانگذار جمهوری آذربایجان صورت گرفت. مساواتیان در مارس ۱۹۱۸ میلادی به دنبال فروپاشی روسیه تزاری قیامی مسلحانه در باکو ترتیب دادند که اندکی بعد به دیگر نواحی آن کشیده شد. رهبری این جمهوری را محمد امین رسول‌زاده که یک روشنفکر و روزنامه‌نویس آذربایجانی بود، برعهده

داشت. اینان در ۲۷ مه ۱۹۱۸ میلادی در شهر تفلیس دولتی تشکیل دادند و با نام «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» اعلام استقلال کردند، سران این دولت نام آذربایجان را بر این جمهوری گذاشتند که با اعتراض روشنفکران ملی ایرانی آذربایجان روبه‌رو شد، ولی به دلیل ضعف ایران در آن دوران و پشتیبانی بلشویک‌ها نتیجه‌بخش نبود (آذری شهرضایی، ۱۳۸۰: ۵۵). در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ میلادی دولت مساواتیان به وسیله بلشویک‌ها ساقط و کمیته انقلاب قدرت را در باکو در دست گرفت (عنایت الله، ۱۳۷۴: ۲۴۳-۲۳۷). از همان سال و با پیروزی بلشویک‌ها جمهوری آذربایجان یکی از جمهوری‌های تشکیل‌دهنده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. بطور کلی جمهوری آذربایجان و مناطق همجوار آن طی قرون متمادی تحت حاکمیت حکومت‌های ایران بوده است (جباری، ۱۳۸۹: ۲۶). این کشور در روز ۳۰ اوت ۱۹۹۱ میلادی و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان برای دومین بار به استقلال رسید.

۲. موقعیت جغرافیایی

جمهوری آذربایجان دومین کشور شیعه بعد از جمهوری اسلامی ایران است (صدیق، پیشین: ۱۲۱) که با مساحت ۸۶/۶۰۰ کیلومتر در شمال ایران واقع شده (امیر احمدیان، ۱۳۸۲: ۲) بزرگ‌ترین جمهوری در بین سه جمهوری ماورای قفقاز شوروی (سابق) به‌شمار می‌آید. کشور آذربایجان مهمترین همسایه جنوبی روسیه و مهمترین همسایه شمالی ایران است (احمدی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۱۰۶) که در منطقه جغرافیایی قفقاز و در تلاقی اروپا و آسیای جنوب غربی و در جوار دریای خزر قرار گرفته است (امیر احمدیان، ۱۳۸۰: ۳۷) و با پنج کشور مرز مشترک دارد که طول مرزهای آن ۲۴۸۹ کیلومتر است. این جمهوری در شمال با روسیه (جمهوری خودمختار داغستان) در حدود ۳۹۰ کیلومتر، شمال شرقی با گرجستان ۴۸۰ کیلومتر، در غرب با ارمنستان ۱۰۰۷ کیلومتر (که طولانی‌ترین مرز جمهوری آذربایجان با کشورهای همسایه است) و در جنوب با جمهوری اسلامی ایران ۷۶۵ کیلومتر و در جنوب غربی (در قلمرو جمهوری خودمختار نخجوان) ۱۱ کیلومتر با ترکیه هم مرز بوده که این مرز از اهمیت

سیاسی و اقتصادی و استراتژیک برخوردار است و در شرق به دریای خزر محدود می‌شود و دارای مرز آبی با کشورهای ترکمنستان و قزاقستان در کناره این دریا است. (امیراحمدیان، پیشین: ۱۱۰)

جمعیت آن طبق آمار ارائه شده توسط کمیته دولتی آمار، تا اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی، ۹ میلیون نفر بوده که حدود ۳۰٪ درصد از این تعداد در پایتخت آن (باکو) ساکن می‌باشند. جمهوری آذربایجان در بین سه جمهوری قفقاز جنوبی بیشترین جمعیت را دارد. براساس پیش‌بینی‌ها، این جمعیت ظرف ۳۳ سال آینده دو برابر خواهد شد. موقعیت جغرافیایی آن سبب سکونت اقوام متعددی در این جمهوری شده است. بیشترین جمعیت مربوط به آذربایجانی‌هاست با ۸۲/۶٪ درصد؛ حدود ۱۷٪ درصد باقی‌مانده نیز به اقوام و ملل غیر آذری آذربایجان تعلق دارد که حدود هشتاد گروه قومی را شامل می‌شوند. از این میان ۶/۵٪ درصد را روس‌ها، ۴/۲٪ درصد را لزگی‌ها، و ۶/۵٪ درصد را ارمنه تشکیل می‌دهند. افزون بر این، تات‌ها، تالش‌ها، کردها، آوارها، اودین‌ها، تاتارها و یهودیها نیز در این جمهوری زندگی می‌کنند. (امیراحمدیان، همان: ۸۷) ۹۳٪ درصد مردم این کشور مسلمان و در حدود ۷۵٪ درصد شیعه اثنی عشری می‌باشند (فلاح، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

شهرهای مهم و بزرگ آذربایجان عبارتند از باکو، گنجه، سومقاییت (انصاری مهر، ۱۳۸۴: ۱۵۶). پایتخت آذربایجان شهر باکو است که در سال ۱۹۰۱ میلادی بیش از نیمی از نفت جهان از این منطقه استخراج می‌شد، از این رو در این دوران این شهر به "بام نفت جهان" لقب گرفته بود (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۹).

شهر باکو از نظر فعالیت سیاسی در درجه اول اهمیت قرار دارد، زیرا تمام نهادهای حکومتی و دوایر دولتی و دفاتر احزاب عمده سیاسی در این شهر قرار دارد (همان، ۳۵). همچنین این شهر از بزرگترین و مهمترین بنادر بین‌المللی واقع در دریای خزر است (امیراحمدیان، ۶۰). از نظر اداری آذربایجان به ۶۵ ناحیه (رایون) تقسیم می‌شود و دارای ۶۶ شهر و ۱۲۳ شهرک و تعدادی روستاست (امیراحمدیان، ۱۳۸۰: ۳۸).

جمهوری آذربایجان از دو قسمت مجزا تشکیل شده، که سرزمین اصلی آن و جمهوری خودمختار نخجوان با یکدیگر ارتباط زمینی ندارند. (روحی قره باغ، ۱۳۸۸: ۷) وسعت کشور آذربایجان با

احتساب جمهوری خود مختار نخجوان ۸۷ هزار کیلومترمربع است که بر این اساس، از کشورهای کوچک مقیاس محسوب می شود.

۳. سوابق اجمالی اسلام شیعی در جغرافیای سیاسی جمهوری آذربایجان

۳-۱- ورود اسلام به جمهوری آذربایجان

در اواسط قرن ۷ تا اوایل قرن ۸ میلادی، اسلام به دین حاکم در آذربایجان تبدیل شده و طبقه اشراف برای حفظ امتیازات و موقعیتشان بی هیچ قید و شرطی به اسلام می گرویدند. بعد از آنکه اسماعیل شاه صفوی در سال ۱۵۰۱ میلادی مذهب شیعه اثنی عشری را به عنوان دین دولت ایران اعلام کرد، آذربایجان که یکی از استان‌های امپراطوری صفویان بود، پیرو این مذهب گردید و به تدریج تشیع به مذهب اکثریت مردم تبدیل شد (جباری، ۱۳۸۹: ۷۱).

موقعیت دین اسلام در زمان تزارها

در این دوره، تزارها با هدف نظارت و کنترل مسائل دینی و نیز قطع رابطه مسلمانان با حوزه های دینی ایران و عراق و نیز مراجع تقلید، به تاسیس اداره روحانیان و تربیت طلاب وابسته به خود پرداختند (هاشمیان، ۱۳۸۹: ۱۳۸). در اواخر دوره تزار، جمهوری آذربایجان تحت تاثیر روشنفکران مسلمان به سمت سکولاریستی شدن پیش رفت. در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۷ میلادی در آذربایجان سیاستمداران و مفسرین زیادی به وجود آمدند که از مراسم عاشورا و بعضی سنت‌های قدیمی مذهبی دیگر انتقاد کرده و مطالب خود را در مجلات «اکینجی» و «ملا نصرالدین» منتشر می کردند. در مقابل، علمای دینی با نوشتن برخی مطالب سعی میکردند عدم مخالف دین با علم را نشان دهند (جباری، ۱۳۸۹: ۲۹).



۳-۲- موقعیت دین اسلام در دوره کمونیستی

با سقوط تزارها، بمدت ۷۰ سال کمونیسم بر مناطق مسلمان نشین آذربایجان سایه افکند، و به اجبار دین و مذهب برای مدتی از صحنه عمومی جامعه کنار رفت. در این دوره نظارت های شدیدی بر مسائل دینی و دین داری اعمال و تحقیر دین شروع شد و حکومت کمونیسم به اعمال فشار، دست گیری و حبس دین داران اقدام کرد. قتل عام علمای قفقاز، آتش زدن کتاب های دینی و مذهبی، از رسمیت انداختن زبان ملی و فرهنگی ایرانیان، یعنی زبان فارسی، در این سامان و تغییر ترکیب جمعیت های مسلمان نشین به نفع مسیحیان، بخشی از این سیاست ها بود. بسیاری از علما دستگیر و به سیری تبعید و عده زیادی هم به شهادت رسیدند.

در فاصله ۱۰ ساله بین سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ میلادی بیش از ۳۰۰ هزار نفر از دینداران در جمهوری آذربایجان توسط تشکیلات های مختلف کمونیستی قتل عام شدند. در این سال ها تعقیب علمای دینی که اکثر آنها شیعه بودند، به طور جدی دنبال شد، قرآن کریم به منزله یک «کتاب زیان آور» ممنوع گردید و مساجد تخریب شدند و یا تبدیل به انبار، کلوپ، کتابخانه و یا مدرسه شدند. بطوریکه قبل از قدرت گیری اتحاد جماهیر شوروی، در حدود ۲۰۰۰ مسجد در آذربایجان فعالیت داشتند که اغلب مساجد در سال های دهه ۱۹۳۰ میلادی بسته شدند. تنها در سال ۱۹۲۹ میلادی حدود ۴۰۰ مسجد در آذربایجان بسته شد و ۱۲۰ مسجد نیز تخریب گردید و یا تغییر کاربری داده شد (واحدی، ۱۳۸۶: ۸۵).

۳-۳- کسب استقلال و رواج مجدد تشیع

بیش از هفتاد سال حاکمیت کمونیسم و دین ستیزی در جمهوری آذربایجان، برداشت مردم از سهم مذهب در حیات سیاسی جامعه را دگرگون کرده و باعث شده است آنها دین را بیشتر یک شیوه زندگی یا بخشی از هویت ملی بدانند؛ در نتیجه همین نگاه است که پس از فروپاشی نظام کمونیستی و استقلال جمهوری آذربایجان، دین به منزله ابزاری برای پر کردن خلأ ناشی از فروپاشی شوروی و

تحکیم هویت ملی مطرح شد. پس از استقلال آذربایجان، در شهر و روستا مساجد زیادی ساخته شد و مردم برای نخستین بار اعیاد دینی و ملی خود را آزادانه جشن گرفتند که این مسئله تأثیر مثبتی بر همبستگی اجتماعی این جامعه گذاشت.

در سالهای دهه ۱۹۸۰ میلادی تنها دو مسجد بزرگ و پنج مسجد کوچک در باکو فعالیت داشت و یازده مورد دیگر در سایر نقاط کشور فعال بودند. در آن سالها تکمیل و ساخت مساجد رسماً ممنوع شده بود، از این رو در هزاران خانه بصورت خصوصی نماز برگزار می شد. ولی با آغاز دوره پایانی گورباچف و به خصوص پس از استقلال، تعداد مساجد به طرز چشمگیری افزایش یافت. بطوریکه در پایان دوران شوروی تقریباً ۲۰۰ مسجد وجود داشت؛ اما امروزه بیش از ۱۳۰۰ مسجد در آذربایجان وجود دارد (واحدی، ۱۳۸۶: ۸۸).

در حال حاضر ۷۵ تا ۸۰٪ درصد از کل جمعیت کشور را شیعیان تشکیل می دهند. در جریان روند گسترش اسلام، طریقتها، شاخه ها و جریانات مذهبی فراوانی در جهان اسلام پدیدار شده است. در آذربایجان عمدتاً پیروان دو شاخه اصلی اسلام یعنی تشیع و تسنن که عبارتند از مذهب شیعه جعفری و مذاهب سنی حنفی و شافعی، زندگی می کنند. در عین حال جریانات صوفی، سلفی و نورچی که خود را سنی محسوب می کنند، در آذربایجان نیز وجود دارند. در بین اقوام ساکن در آذربایجان ترک های آذری بزرگ ترین گروه قومی - اسلامی را در جمهوری آذربایجان تشکیل می دهند و عمدتاً متعلق به شیعه ی دوازده امامی می باشند. عمده گروه های قومی دیگر عبارتند از: لِزگی، تالشی، تاتار، کرد، تات و گروه های قومی - زبانی کوچک تر قفقازی. به لحاظ تاریخی همه ی آنها به جز تالشی و برخی کردها و تات ها، سنی هستند و متعلق به مذهب حنفی میباشند. (Bennigsem, 1986, 17)

۴. تاثیر مجاورت جغرافیایی و همجواری مرزی جمهوری اسلامی ایران در نقش و فعالیت

احزاب سیاسی شیعه در این کشور

قفقاز، یکی از قدیمی ترین مراکز تمدن بشری است و تمدن ایرانی از دوره هخامنشی، یعنی ۶۰۰ سال پیش از میلاد در این منطقه حضور داشته است. در این دوره، دولت های قفقاز جنوبی (گرجستان، آذربایجان و ارمنستان) یا جزو ایالات و یا خراج گذار ایران بوده اند. در کتیبه داریوش بزرگ، پادشاه هخامنشی در بیستون کرمانشاه از منطقه قفقاز به عنوان ایالتی که داریوش بر آن تسلط دارد، نام برده شده و مردم آن به اطاعت از او و دادن خراج وادرا شده اند. (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۸۸)

گراهام فولر براساس همین پیشینه تاریخی، دغدغه ایران نسبت به قفقاز جنوبی را توجیه پذیر می داند: کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در قفقاز جنوبی طی دوران های تاریخی و دراز مدت، زیر سیطره فرهنگی ایرانیان قرار داشتند و یا رسماً خراج گذار ایرانیان بوده اند. از این رو ایران تا به امروز، نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده و به تحولات قفقاز و آسیای مرکزی، علاقه زیادی نشان می دهد. (فولر، ۱۳۷۳: ۱۵۹)

فردهالیدی، مورخ شهیر معاصر تاریخ ایران، دوره های سیطره ایران بر قفقاز را اینگونه تشریح می کند: در دوره قبل از اسلام، دولت های ایرانی بر تمام یا اکثر مناطق قفقاز حکمرانی نمودند در دوران اسلامی نیز فرهنگ، زبان و تأثیر اقتصاد ایران بسیار قوی بود. با ظهور دولت جدید ایران در حدود ۱۵۰۰ میلادی در قریب به اتفاق سال های پس از آن در عصر حکمرانی سلسله صفویه تا اوایل سلسله قاجار، همواره بخشی از خاک ایران بوده است. رواج تشیع در آران (آذربایجان) نیز تحت تأثیر ایرانیان از همین دوره آغاز شده است.

هرچند منطقه قفقاز، زمانی که در حاکمیت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، برای انقلاب اسلامی مهم بود، اما پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری ها منطقه قفقاز، اهمیت آن چندین برابر شده است. پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک میان ایران و این منطقه ایجاب می کند که انقلاب اسلامی به یکی از مهم ترین حوزه پیرامونی اش حساسیت زیادی نشان دهد. فروپاشی شوروی، امکان ارتباط

مستقیمی با کشورهای واقع در قفقاز جنوبی را فراهم کرده است. که این امر با توجه به محدودیت‌هایی که سیاست خارجی ایران در دیگر حوزه‌ها با آن مواجه بود، فضای مانور و تنفس تازه‌ای در اختیار سیاست و اقتصاد ایران قرار داده است.

کشور ایران یک موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای مجاور خود دارد. درواقع می‌تواند به عنوان کشوری با نسبت ژئوپلیتیکی بالا در تمام حوزه‌های ژئوپلیتیکی اطراف خودش حضور داشته باشد و در پیدایش شکل‌های منطقه‌ای و فعال شدن حوزه‌های ژئوپلیتیکی و کارکردهای آن، نقش موثری داشته باشد و فرآیند سیاسی این حوزه‌ها را شکل دهد. از این رو نقش مؤثر جمهوری اسلامی در مسائل قفقاز متضمن امنیت و منافع ایران است (مرادی، ۱۳۷۸: ۱۳).

در اوضاع کنونی جمهوری اسلامی ایران هم در جایگاه دولت و نظام سیاسی و هم در جایگاه ایدئولوژی یک ملت، اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین حامی تفکر تشیع در جهان اسلام است و نظام بین‌الملل و افکار عمومی نیز این واقعیت را پذیرفته است. با وجود این سطح ارتباطات و مناسبات ایران با کشورهای مختلف در موضع‌گیری آنها نسبت به ایدئولوژی شیعی تأثیرگذار است.

در اطراف این مرکز ما دو لایه داریم. لایه اول شیعیان نیمه پیرامون ایران هستند مانند جمهوری آذربایجان، عراق، بحرین، پاکستان، افغانستان، کویت و... که شیعیان حاضر در این لایه اول از نظر جغرافیایی نزدیک‌ترند و همسایه ما هستند. ثانیاً از نظر مبانی، اصول و تفکر خیلی نزدیک به شیعیان ایران هستند. اغلب آنها شیعه دوازده امامی هستند و به لحاظ فکری و سیاسی شبیه ایران هستند. این لایه را می‌توان نیمه پیرامون دانست ولی لایه دوم از ایران فاصله دارند، مثل شیعیان سوریه، یمن، ترکیه، شیعیان آسیای مرکزی و حتی هند و کشمیر، ما به آنها محیط پیرامونی می‌گوییم.

جالب است که اینها در مقایسه با لایه اول به لحاظ اعتقادی و فکری هم یک مقدار با ما تفاوت دارند. پس معلوم می‌شود فاصله جغرافیایی بر نوع نگاه مردم و جوامع به سیاست و قدرت تأثیر داشته. چون این ۴۰ درصد که در مرکز یعنی ایران به قدرت رسیدند (پیروزی انقلاب) تأثیر زیادی بر محیط نیمه پیرامونی و پیرامونی خود گذاشتند. این تأثیرگذاری را می‌توان در سه مرحله یا سطح بررسی کرد.



اول اینکه انقلاب اسلامی به اینها هویت داد. در واقع انقلاب اسلامی ایران باعث هویت‌یابی شیعیان شد. با یک تاخیر زمانی بعد از این هویت‌یابی که فاز اول بود، جوامع و گروه‌های مختلف شیعیان به سمت سیاسی شدن و تشکیلاتی شدن و منسجم شدن رفتند. یعنی آن هویت‌یابی مقدمه لازم برای انسجام شد و با هویت‌یابی و شناخت بیشتر از هم، شیعیان به این نتیجه رسیدند که به سمت درست کردن احزاب و تشکیلات بروند و قدرت بگیرند. این فاز دوم یعنی تشکیلاتی شدن و حزبی شدن به تدریج باعث تکامل سیاسی شیعیان شد و به تدریج برای ورود به مسوولیت‌های سیاسی اعتماد به نفس پیدا کردند و اینکه وارد ساختارهای قدرت بشوند. پس می‌توانیم بگوییم انقلاب ایران در سه بعد بر شیعیان تاثیر داشته است. اول به آنها هویت داد. سپس این هویت باعث رفتن آنها به سمت تشکیلاتی شدن شد و در نتیجه آنها را برای ورود به ساختارهای قدرت آماده کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۱).

استقلال جمهوری آذربایجان و تشکیل دولت ملی فرصت مناسبی برای پیروان این مذهب بود تا از تنگنای نظام ضددینی شوروی بیرون آیند و به احیای مذهب خود همت گمارند. این رویداد توسط عوامل خارجی در منطقه قابل تقویت بود که بهترین فرصت در این خصوص وجود کشوری قدرتمند و تأثیرگذار چون جمهوری اسلامی ایران بود که برپایه ایدئولوژی منشعب از مذهب تشیع اداره می‌گردد. رویداد تاریخی مهمی که به طور بنیادین روابط ایران و آذربایجان را به هم نزدیک کرد، سقوط و فروپاشی شوروی بود. فرو ریختن دیوارهای آهنین در زمستان ۱۹۹۰ میلادی در این تقریب عامل مهمی بود؛ با وجود این، هر چند مذهب شیعی به صورت غیر قابل انکاری دوباره در حال نضج گرفتن است، اما این تمایل در برابر جامعه‌ای عمیقاً غیر مذهبی قرار دارد (توال، ۱۳۸۲: ۷۷).

۴-۱- پیش از فروپاشی شوروی (۱۹۹۱-۱۹۷۹)

وقایع و پیام‌های انقلاب در درون قلمرو شوروی سابق، به ویژه میان مسلمانان، جذابیت فروانی داشت. کاریزمای شخصیت امام خمینی (ره) چنان بود که تأثیرات شگرف ایشان بر میلیون‌ها انسان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان در قفقاز شمالی و جنوبی، قابل انکار نیست.



گورباچف در سال ۱۹۸۵ میلادی با طرح فضای باز سیاسی (گلاسنوست)، تا حدودی به جمهوری‌ها آزادی عمل داده بود اما در عین حال، مسکو از فعالیت‌های تبلیغی انقلاب اسلامی شدیداً نگران بود. ایگور بالیف در مقاله «اسلام و سیاست» در این مورد می‌نویسد: تنها در مرز شوروی و ایران ۳۸ ایستگاه رادیویی وجود دارد که در باره اسلام و انقلاب برنامه پخش می‌کند و این رادیوها هرچند به طور رسمی، تنها در مورد مذهب می‌گویند و وانمود می‌کنند که صدور انقلاب اسلامی، تبلیغات برای دشمنی و کینه توزی نیست، آشکارا آن اهداف را پی می‌گیرند (تالیف، ۱۳۷۵، ۱۹۷).

روزنامه لوموند فرانسه در آن سال‌ها (۱۹۸۹ میلادی) نوشت: مسلمانان شوروی هم اکنون معتقدند که ایران اسلامی با انقلاب خود توانست اسطوره آمریکا، یعنی شیطان بزرگ را در هم بشکند؛ پس چرا آنها امیدوار نباشند که روزی بتوانند از شر شیطان دوم، یعنی واسطه روس‌ها، خود را آزاد سازند» (شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۳۴).

پیام‌رهای بخش انقلاب اسلامی، احساسات آزادی‌خواهی غیرمسلمانان منطقه قفقاز را نیز شدیداً تحریک نمود. انقلاب اسلامی توانسته بود نظام استبدادی سلطنتی در ایران، نظیر نظام استبدادی کمونیستی در شوروی را براندازد.

فرهاد کلینی از کارشناسان مسائل قفقاز در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر احساسات استقلال‌طلبی قفقازی‌ها معتقد است: انقلاب اسلامی باعث ایجاد روحیه مخالفت در کشورهای این منطقه با حاکمیت شوروی و استقلال‌طلبی آنها شد و آنها از انقلاب ایران برای حرکت استقلال‌طلبانه خود الهام می‌گرفتند.

۴-۲- پس از فروپاشی شوروی (از ۱۹۹۱ تاکنون)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز، رویدادی پرمعنا در تاریخ معاصر است. این امر، تغییرات مهمی در محیط جغرافیای سیاسی این منطقه به دنبال داشت. آنچه که به انقلاب اسلامی ایران مربوط می‌شود، این است که ایران به جای آن که با



یک کشور قدرتمند، به نام شوروی، طرف باشد، با چند کشور ضعیف حاصل از انحلال مواجه شده بود که با شکست ایدئولوژی مارکسیسم، این کشورها به نوعی دچار خلا ایدئولوژی شده بودند این شرایط برای انقلابی که بیش از یک دهه از عمرش می گذشت، بسیار مساعد بود که پیام و روح انقلابش را به مردم این کشورها منتقل کند. به طوری که به دنبال بروز جدی علائم فروپاشی شوروی، اندیشه گرایش به ایران درحد وسیعی دربین مردم عادی و روشنفکران آذری و شکل تجمع در کنار مرزها و هجوم به سمت ایران با عبور از رود ارس، حتی در فصل زمستان به وسیله شنا و با گذاشتن از خشکی باکندن سیم خاردارهای مرزی و دادن شعارهای وحدت، جلوه گر شد. انگیزه توده های مردم از این حرکات، بازگشت به اصالت هایی بود که به وسیله روس ها از ایشان سلب شده بود.

آشنایی مردم جمهوری آذربایجان با انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی(ره) از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۵۰) و از نارداران آغاز شد و از همان روزها گروهی در آذربایجان ظهور کردند که به «خمینی چی‌لر» یا خمینی گرایان مشهور شدند. خمینی گرایان دین‌دارانی بودند که دین را جدا از سیاست نمی دیدند و در همان سال‌های خفقان و حاکمیت آتئیسم شوروی از انقلاب اسلامی ایران الگو می گرفتند و با آن همراهی می کردند. مرحوم حاج علی اکرام علی‌اف، رهبر اسبق حزب اسلام جمهوری آذربایجان، در کتاب خاطرات خود می گوید: «با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، معارف اسلامی را با تأسی از بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تحرک بخشیدیم. ترس و واهمه گذشته از بین رفت و به نوعی حس شجاعت و نترسی ظهور کرد. دلبستگی و محبت مؤمنین به امام خمینی(ره) آن قدر بود که نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت‌های کمونیستی گذشته و حتی حکومت کنونی، آنها را در مطبوعات و محافل خصوصی و عمومی به خمینی چی ها شهرت داده بودند؛ چراکه حکومت و عوامل امنیتی می‌خواستند با این عنوان ما را در پرونده خود و در میان مردم بشناسانند، می‌خواستند یک نوع اکراه نسبت به ما در بین مردم ایجاد نمایند. به دلیل اینکه ما طرفدار و مبلغ اهل بیت(ع) بودیم، آنها درصدد ایجاد نفرت از ما در میان مردم بودند. چون امام خمینی(ره) را تبلیغ می‌کردیم و او را نائب امام زمان(عج) معرفی می‌نمودیم، مارک‌های جاسوسی به ما می‌زدند» (شهیدی ارسباران، پیشین: ۶۹).

اسلام سیاسی و حرکات اسلام خواهانه و احیای دینی در جمهوری آذربایجان با تأثیر از انقلاب اسلامی ایران وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. اگرچه سرکوب اسلام‌گرایی و دین‌ستیزی در دستور کار حاکمان این کشور در سه دهه‌ی گذشته قرار گرفته و شیعیان این کشور سختی‌های بسیار و فشارهای زیادی را در این مسیر تحمل کرده‌اند، احیای دینی در این کشور تازه استقلال یافته، در همه‌ی ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی رو به رشد است. مسلمانان با حضور در میدان مبارزه با مخالفان دین و اسلام‌گرایی، توانسته‌اند خود را به شکل جریانی فعال در صحنه‌های اجتماعی - سیاسی مطرح نمایند. اگرچه در مقابل این ابراز وجود، اسلام ستیزی حکومت نیز تشدید شده است.

نظام سیاسی آذربایجان علاوه بر سکولار بودن، ماهیتی کاملاً اقتدارگرا و تمامیت‌خواه دارد و بر همین اساس است که دولت از قدرت یافتن هرگونه جریان سیاسی یا دینی خارج از تسلط و دایره فکری خود جلوگیری می‌کند. مخالفت‌ها و محدودیت‌های ناشی از ملاحظات سیاسی از طرف دولت برای دینداران شیعی تا اندازه زیادی با نظام سیاسی و ایدئولوژی رایج در جامعه اسلامی ایران در ارتباط است (واحدی، ۱۳۸۶: ۷۷).

به هر حال از آنجا که نظام سیاسی جمهوری آذربایجان ماهیتاً سکولار و برپایه جدایی دین و سیاست مبتنی است، از این‌رو امیدواری زیادی برای شیعیان وجود ندارد که دولت از تفکر و ایدئولوژی شیعی به منزله اعتقاد اکثریت مردم به طور مؤثر حمایت کند. بنابراین می‌توان گفت که جریان احیای تفکر شیعی باید در انزوا و مردم محور باشد و در این صورت است که ضمن افزایش اقبال عمومی به ارزش‌های مذهبی، دولت نیز در وضعیتی منفعلانه قرار می‌گیرد.

ارتباط سهل و روان شیعیان آذربایجان با ایران به ویژه مناطق آذری‌نشین عامل خارجی دیگری است که سبب تقویت روحیه مذهبی در شیعیان آذربایجان می‌گردد. سفرهای زیارتی شیعیان آذربایجان به ایران به ویژه به مشهد و تحصیل طلاب علوم دینی این کشور در حوزه‌های علمیه ایران نیز می‌تواند سبب تحکیم جایگاه شیعه در آذربایجان می‌شود. کما اینکه افرادی که پس از تحصیل در مدارس دینی ایران به آذربایجان بازگشته‌اند، در ترویج اندیشه شیعی ایرانی کوشیده‌اند.



هر چند دو کشور در شرایط کنونی از سطح قابل قبول روابط و مناسبات برخوردارند ولی پاره‌ای مسائل تنش‌زا بین دو کشور مانع از برخورداری مؤثر شیعیان آذربایجان از حمایت‌های ایران گردیده است. برخی از این موانع بدین قرارند: عدم حمایت قاطع و مؤثر ایران از آذربایجان در مناقشه قره‌باغ و نیز برقراری روابط روبه رشد بین ایران و ارمنستان که برخی تحلیل‌گران آن را در ادامه اشغال خاک آذربایجان توسط ارامنه مؤثر می‌دانند. آنها معتقدند اگر روابط ایران و روسیه با ارمنستان نبود، این کشور که از طرف آذربایجان و ترکیه محاصره اقتصادی شده بود، مجبور به تخلیه اراضی اشغالی می‌شد. طی چند سال اخیر روابط ایران و ارمنستان به طور خارق‌العاده افزایش یافته و به چند برابر رسیده است. این در حالی است که روابط تهران - باکو نسبت به سال‌های آغازین استقلال آذربایجان محدودتر شده است و اساساً تهران برعکس سایر مسائل مثل مسئله فلسطین، مسئله قره‌باغ را مسئله جهان اسلام نمی‌داند.

انجام تبلیغات منفی بسیار گسترده علیه دولت‌گرایی دینی و مبتنی بر مذهب شیعه در ایران که نخبگان جامعه آذربایجان را نسبت به مدل ایدئولوژی و نظام سیاسی ایران بدبین ساخته و آنها را از قدرت‌گیری شیعه و احتمال شکل‌گیری دولتی دینی بیمناک نموده است.

رفتار دولت آذربایجان در قبال فعالیت‌های احزاب و گروه‌های مذهبی به‌ویژه شیعیان، تحت‌تأثیر تبلیغات ضد ایرانی کشورهای غربی قرار گرفته بود که به منظور جلوگیری از ایجاد مدل اسلام سیاسی شیعی، که جمهوری اسلامی ایران پرچمدار آن در جهان است به این تبلیغات دروغین دست می‌زنند. به همین سبب برخلاف سال‌های ابتدایی استقلال جمهوری آذربایجان، که نفوذ مذهب شیعه در این کشور بسیار زیاد بود با جهت‌گیری‌های غرب مدارانه دولت آذربایجان و همچنین سکولار بودن این دولت گرایش خاصی از مذهب تشیع در آذربایجان تقویت شده است که کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در کشوری مانند ایران وجود دارد.

انتقاد برخی محافل باکو از آنچه که آن را عدم احقاق حقوق مدنی و فرهنگی آذری‌های ایران می‌نامند که البته در این خصوص دولت باکو نقش چندانی ندارد و این دیدگاه اغلب از سوی برخی احزاب و گروه‌ها مطرح می‌شود.

علاوه بر جمهوری اسلامی ایران، ملاحظات سیاست خارجی باکو در قبال سایر کشورهای اسلامی مانند ترکیه و برخی ممالک عربی نیز در پیشگیری از شکل‌گیری قدرت شیعی در آذربایجان می‌تواند به مثابه یک فرضیه تلقی گردد.

با توجه به موارد اشاره شده، در شرایط کنونی شیعیان جمهوری آذربایجان در داخل از حمایت دولتی لازم برخوردار نیستند و حمایت خارجی چندانی هم از آنها به عمل نمی‌آید. روند فعلی جریان دین‌گرایی شیعی در این کشور به گونه‌ای است که شرایط دشوار این مذهب باعث نابودی آن در کشور نمی‌شود ولی سبب می‌گردد، انقطاع صورت گرفته بین تفکر شیعی ایرانی با باورها و اعتقادات شیعیان آذربایجان روز به روز پررنگ‌تر شده و شکاف عمیقی بین این دو ایجاد شود. این مسئله در آینده باعث بروز اختلافات و تنش‌هایی بین این دو خواهد شد و قطعاً سبب خواهد گردید، حوزه نفوذ و دایره مشروعیت ایدئولوژی شیعی ایرانی در آذربایجان روز به روز کمتر گردد که هم تبعات منفی بر مذهب شیعه دارد و هم پیامدهای منفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی برای دو ملت به دنبال خواهد داشت (واحدی، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

تحلیل‌گران مسائل آذربایجان بر این باورند که پس از استقلال این جمهوری، طی مدت ۵ سال اول رشد و گسترش اندیشه‌های ایرانی شیعه بسیار درخور توجه بوده است. کتاب‌های مذهبی و ایدئولوژیک چاپ شده در ایران به وفور در کتابفروشی‌های شهرهای مختلف در معرض دید بوده و مورد استقبال قرار می‌گرفت ولی پس از آن، دوره افول و تضعیف فرهنگ دینی - اجتماعی ایرانی در این جمهوری آغاز شد. بدیهی است که جایگاه قابل ملاحظه فرهنگ ایرانی را فرهنگ نفوذی از ترکیه و غرب تصاحب کرد. دلایل پیش آمدن چنین وضعیتی عموماً عدم همکاری دولت باکو و تلاش‌های گسترده محافل

غربی عنوان می‌شود. ضعیف بودن بنیان دینی مردم در اثر زیستن طولانی‌مدت در محیط ضددینی کمونیسم نیز از علل بروز این وضع برشمرده می‌شود.

اما ذکر این نکته در اینجا لازم است که علت اصلی تضعیف جایگاه تفکر شیعی ایرانی در آذربایجان سلب اعتماد آذری‌ها نسبت به ایران است. آذری‌ها که دارای دین، مذهب و قومیت حاکم و غالب هستند، هویت قومی - ملی و دینی - مذهبی را از هم جدا نمی‌سازند. روابط رو به رشد ایران و ارمنستان و عدم حمایت قاطع از باکو در قضیه قره‌باغ توسط جمهوری اسلامی ایران آشکارترین و شایع‌ترین دلیل وضعیت یاد شده است و به جرأت می‌توان گفت که بزرگ‌ترین ضربه را به گسترش تفکر شیعی ایرانی در آذربایجان وارد ساخت. علی‌رغم اینها علمای شیعه ایرانی هنوز جایگاه خاصی در این کشور دارند. دیدگاه‌ها و تفکرات دینی - سیاسی رهبر جمهوری اسلامی ایران هنوز جایگاه درخور توجهی در بین دینداران آذری دارد و علاوه بر این دیدگاه‌های آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله میرزا جواد تبریزی طرفداران مشخص دارد (واحدی، ۱۳۸۶: ۸۴).

با وجود اینکه اوایل سالهای ۱۹۹۰ میلادی نفوذ مکتب شیعه در آذربایجان واقعاً قوی بود، نباید آن را مبالغه کرد. طی ۵ سال اول استقلال، فرستادگان ایران در همه جای جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کردند ولی طی ۱۰ سال بعدی نفوذ ایران به تدریج افت کرد. این امر چند علت داشت که یکی از آنها سکولاریستی شدن جامعه و دولت آذربایجان تحت سلطه روسیه تزاری و شوروی بود. فرستادگان ایران با رقابت شدیدی از سوی جمعیت‌های شیعه محلی روبرو شدند که از حمایت دولت برخوردار بودند. طی چند سال اخیر و با قدرت گرفتن دوباره حزب اسلام روند رشد اسلام‌گرایی در این کشور جان تازه‌ای گرفته است. با اعمال محدودیت‌های فراوان علیه این حزب طی بیش از یک دهه گذشته، نه تنها فعالیت‌های آن کاهش نیافته بلکه، به علت بافت جمعیتی این کشور، حمایت‌های مردم مسلمان جمهوری آذربایجان از حزب اسلام افزایش نیز یافته است. پشتیبانی مردمی از حزب اسلام باعث تقویت انگیزه رهبران این حزب در گرایش‌های اسلامی خود شده است، تا جایی که برخی از

اقدامات حزب اسلام در روند سیاست های دولت موثر واقع شده و در برخی مواقع حتی دولت به علت پایگاه مردمی حزب، مجبور به عقب نشینی از سیاست های ضددینی خود شده است.

۳-۴- نظرات حاج علی اکرام، رهبر سابق حزب اسلام آذربایجان در رابطه با اعتقاد خالص به رهبری انقلاب و نظام اسلامی ایران

او به اسلامی بودن انقلاب ایران، اصل ولایت فقیه، رهبری شخص امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای، هم اعتقادی راسخ و آگاهانه داشت و آن را با قوت تمام تبلیغ و با افتخار تمام از آن دفاع می‌کرد. جالب اینکه حاج علی اکرام در آخرین نامه خود که از زندان دوره دوم به تاریخ ۲۰۰۳ میلادی (محررم ۱۴۲۴) به زبان آذری و با الفبای بریل نوشته، با صراحت تمام آن جمله مشهور و شعار فارسی معروف در بین معتقدان ولایت را نوشته است: «اطاعت از خامنه‌ای اطاعت از امام است» با توجه به همین اعتقاد خالص بود که علی اکرام ایام تأثیرگذار در تاریخ انقلاب اسلامی، مثل سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، ایام دهه فجر، هفته دفاع مقدس، هفته وحدت، را بزرگ می‌شمرد و به برپایی مراسم ویژه‌ای در این روزها همت می‌گماشت (قلی‌زاده علیار، ۱۳۹۰: ۷۰).

او کمک به آزادسازی اراضی اشغالی آذربایجان را وظیفه همه مسلمانان به‌شمار می‌آورد و درعین حال حکومت علی‌اف را در تداوم این اشغال مقصر می‌دانست. زیرا معتقد بود حیدر علی‌اف برای تحکیم و تثبیت پایه‌های حکومت خود و خاندانش در آذربایجان، از خیر حل مناقشه ارمنستان - آذربایجان گذشته است. سخنی دیگر از وی که درواقع منشور او برای مبارزه با اسلام ستیزان طی سی سال پایانی عمرش است: «راه من از اول راه امام خمینی بوده است» (همان، ۷۰).

حاج علی اکرام به صراحت بارها اعلام کرد که هدف از تشکیل این حزب (که خود آن را حزب جمهوری اسلامی آذربایجان می‌نامید) برپایی حکومت جمهوری اسلامی است.

۵. مروری بر مبارزات و فعالیت‌های حزب اسلامی آذربایجان

حزب اسلام (با نام رسمی آذری) حزبی است که از سوی اسلام‌گرایان جمهوری آذربایجان تأسیس شده است. حاج علی‌اکرام (رهبر سابق حزب اسلام) در ابتدا برای فعالیت به حزب جبهه خلق پیوست و با مشاهده وضعیت نابسامان و جهت‌گیری غربی و سکولار این حزب، شورای دینی حزب را با کمک دوستانش تشکیل داد، اما چنانکه خود می‌گفت: «دیدم این حزب دارد مملکت ما را به امریکا و صهیونیسم می‌فروشد و تشکیل شورای دینی در این حزب تاثیر چندانی در تصحیح جهت‌گیری آن نداشت.» بدین سبب وی در سال ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۱) پس از جدایی از جبهه خلق براساس گرایش‌ات مذهبی خود با همفکری گروهی از دلاورمردان آذری ضمن الگوگیری از انقلابی اسلامی ایران حزب اسلامی آذربایجان را تشکیل داد. این حزب در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۱) به ثبت رسمی وزارت کشور آذربایجان رسید. انتشار مرامنامه و نظامنامه حزب و اعلام اهدافی که این تشکل در پی دستیابی آنها بود و نیز شعار اصلی حزب؛ یعنی گسترش فرهنگ اسلامی در آذربایجان، باعث عضویت شصت‌هزار نفر در این حزب شد. حزب در ادامه کار به افتتاح دفتر و کمیته تشکیلاتی در ۶۵ شهر و منطقه آذربایجان اقدام نمود.

انتشار نشریات «صدای اسلام» و «دنیای اسلام» برای بیان اهداف حزب، برگزاری گسترده ترین مراسم اعیاد و وفیات دینی در آذربایجان، کمک‌های مالی، غذایی و نظامی به جبهه جنگ قره باغ، ایجاد ارتباط با گروه‌ها و مجامع دینی کشورهای مسلمان، برگزاری روز قدس و مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره) در شهرهای آذربایجان از جمله فعالیت‌هایی بود که این حزب به پشتوانه حمایت‌های مردمی توانست در سال‌های اولیه تأسیس انجام دهد.

حمایت حزب اسلامی از ارزش‌های دینی و اعتقادات مذهبی و گرایش شدید این حزب به انقلاب اسلامی ایران، که نشان‌دهنده گرایش مذهبی این حزب بود، باعث دلخوردگی سردمداران آذری شد و کم‌کم به قطع حمایت‌های سیاسی دولت از این حزب منجر گردید. قطع این حمایت، خللی به ادامه فعالیت حزب اسلامی آذربایجان به سبک گذشته وارد نکرد و این حزب با اقتدار کامل به فعالیت خود



ادامه داد، اما در سال ۱۹۹۵ میلادی و در زمان حکومت حیدرعلی‌اف هیات آمریکایی با عنوان هیئت تعلیم و گسترش دموکراسی، برای بررسی وضعیت احزاب سیاسی در آذربایجان وارد شهر باکو شدند. این گروه با حضور در دفاتر احزاب، وضعیت آذربایجان را برای نفوذ و تسلط کامل بررسی کردند تا اینکه فرصت به حزب اسلامی آذربایجان رسید. بیان اهداف اسلامی حزب، اعلام انزجار حزب از دموکراسی غربی و بیان گرایش حزب به انقلاب اسلامی ایران که افزون بر بیانات رهبر حزب از فضای اداری حزب، که مزین به تصاویر امام خمینی(ره) و آیت الله خامنه‌ای، نگرانی این گروه از فعالیت حزب اسلامی در آذربایجان را به دنبال داشت. گروه یادشده در دیدار نهایی با حیدر علی‌اف نگرانی خود از فعالیت این حزب را بیان کرد و خواستار ممانعت از فعالیت این حزب در آذربایجان شد. پس از بازگشت این گروه، دولت آذربایجان درصدد ممانعت از فعالیت حزب برآمد و این ممانعت با دستگیری کربلایی آقا، مسئول دفتر رهبر حزب به جرم اقدام علیه امنیت ملی آغاز شد. مرحوم کربلایی آقا پس از مدتی در زیر شکنجه‌های عوامل کفر و الحاد به شهادت رسید. شهادت او به اعتراض شدید اعضای حزب اسلامی و تصمیم آنها بر برگزاری مراسم یادبود برای این شهید در شهرهای گوناگون آذربایجان منجر شد که به اعلام لغو مجوز این حزب از سوی دولت و به دستگیری حاجی علی اکرام و معاونان او، حاج آقائوری و حاج واقف، به اتهام خیانت به کشور، جاسوسی برای ایران و غیره در آگوست ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵) منتهی شد. حاجی علی اکرام در مدت این حبس، که سه سال و نیم طول کشید کماکان از مواضع انقلابی خود دست نکشید. او سرانجام با وساطت مقامات ایرانی همراه معاونان خود از زندان آزاد شد. حاجی علی اکرام پس از آزادی از زندان بدون توجه به لغو مجوز فعالیت حزب، کماکان به فعالیت‌های انقلابی و اسلامی خود ادامه می‌داد.

تنها مرکز محافظه کار اسلام شیعه، شهر نارداران، ۲۵ کیلومتری شمال شرقی مرکز شهر باکو است و به جهت وجود حرم شخصیت شیعه قرن ۱۳ در آنجا، مشهور است. بر خلاف سایر نقاط کشور که به طور ثابت قدمی سکولار هستند، نارداران به عنوان مکان مذهبی متری در نظر گرفته می‌شود و تنها

مکانی در کل آذربایجان است که ساکنان آن دیندار مذهبی و اصیل هستند، جایی که خیابان‌های آن نمایش آگهی‌های مذهبی و جایی است که بسیاری از زنان در ملاء عام چادر به سر می‌کنند. در اوایل سال ۲۰۰۲ میلادی مردم انقلابی نارداران به دلیل وضعیت نامطلوب سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آذربایجان به اعتراضات گسترده‌ای را به راه انداختند که نه ماه ادامه یافت و به شهادت و دستگیری گروهی از ناردارانی‌ها منجر شد. هر چند دولت آذربایجان، ایران را متهم به شکل دادن ناآرامی‌ها در جامعه شیعیان این کشور و حمایت از عوامل تندروی اسلامی در شهرک نارداران کرد.

در ۱۱ ژوئن ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۰) دولت آذربایجان دستور دستگیری مرحوم علی اکرام را به اتهام رهبری این قیام صادر کرد. مرحوم علی اکرام و معاون او، حاجی جبرائیل، پس از تحمل رنج و شکنجه فراوان چند ماه بعد از زندان آزاد شدند. مراسم استقبال باشکوه از حاجی علی اکرام در رسانه‌های آذری پوشش وسیعی داشت. وی پس از آزادی، به دلیل کسالت ناشی از زندان، از ریاست حزب کناره‌گیری کرد، ولی کماکان به حمایت معنوی خود از آن ادامه داد.

با کناره‌گیری علی اکرام از ریاست و برگزاری نشست عالی حزب، حاج آقانوری به دبیرکلی برگزیده شد. او مدت سه سال در این سمت به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در سال ۲۰۰۷ میلادی (مردادماه ۱۳۸۶) دکتر محسن صمداف، رئیس کمیته تشکیلاتی حزب در شهر قوبا، در انتخابات حزب با کسب ۹۶ رأی از آرای ۱۱۸ نفر نماینده به ریاست حزب انتخاب شد. جامعیت علمی و سیاسی دکتر صمداف که افزون بر تحصیلات پزشکی، سابقه تحصیل در حوزه علمیه قم را هم داشت، سبب حیات جدید حزب اسلامی گردید و این حزب توانست خاطرات روزهای آغازین فعالیت خود را در ذهن دوستدارانش زنده کند.

در سال ۲۰۰۷ میلادی وقتی که ایشان بعنوان رهبر حزب برگزیده شد با اینکه در ابتدای کار از قبول این مسئولیت امتناع می‌کرد ولی در نهایت بعنوان یک وظیفه این مسئولیت را قبول کرد. با ورود حاج محسن به حزب اسلام، این حزب روح دیگری یافت و دوباره متولد شد.



بعد از سال ۲۰۱۰ میلادی و برخورد حاکمیت با عزادارن ۲۸ صفر آن سال، فشار و محدودیت ها بر علیه حزب زیاد شد. از طرف دیگر حزب اسلام بعنوان تنها حزب داعیه دار اسلام در آذربایجان وظیفه خود می دید که در برابر این محدودیت ها از خود واکنش نشان دهد. که در این میان مدیریت این وظایف از اهمیت ویژه ای برخوردار است که حاج محسن این وظیفه را بردوش کشید.

آخرین سخنرانی ایشان در دوم ژانویه سال ۲۰۱۱ میلادی نیز نمونه یک اعتراض کامل بر علیه ممنوعیت حجاب و نمایانگر هدف و موضع نهایی حزب اسلام بر این ممنوعیت می باشد. ایشان در تمامی اعتراضات خود علاوه بر نشان دادن اعتراض بر علیه بی عدالتی ها فریاد خود را به خاطر فراموشی و اشغال قره باغ و جنایات ارمنی ها در خوجالی نیز بلند کرده و اعتراض خود را به این جنایات نیز بیان می کرد.

طی این سالها فعالیتهای حزب اسلام با فراز و نشیبهایی همراه بوده است. با اعمال محدودیتهای فراوان علیه این حزب طی بیش از یک دهه گذشته، نه تنها فعالیتهای این حزب کاهش نیافته بلکه بعلت بافت جمعیتی این کشور، حمایتهای مردم مسلمان جمهوری آذربایجان از حزب اسلام افزایش یافته است. پشتیبانی مردمی از حزب اسلام باعث تقویت انگیزه فعالیتهای رهبران این حزب در حرکتیهای اسلامی خود شده‌اند تا جائیکه برخی از اقدامات این حزب در روند سیاستهای دولت موثر واقع شده و در برخی مواقع دولت بعلت پایگاه مردمی حزب، مجبور به عقب نشینی از سیاستهای ضد دینی خود شده است.

مزیت این حزب این است که اکثر مردم مذهبی در آذربایجان، حزب اسلامی را نه به عنوان حزب سیاسی، بلکه به عنوان نماینده ی اسلام در حوزه عمومی می دانند. حزب اسلام جمهوری آذربایجان در دفاع از ارزشهای دینی و اعتقادی شهروندان این کشور پیشینه مثبتی دارد. از جمله می توان به ارسال نامه‌های انتقادآمیز این حزب به کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان پیرامون چاپ وانتشار کتاب ضاله «آیات شیطانی» به صورت دنباله دار در شماره‌های مختلف یک نشریه تازه کار در باکو اشاره کرد. اعتراض به تخریب و توقف فعالیتهای مساجد در باکو، اعتراض نسبت به اقدامات اسلام



ستیزی دولت، اعتراض به نفوذ صهیونیسم بین الملل در ساختار اداری و حاکمیت باکو و اعتراضهای گسترده به جنایات اسرائیل درسرمینهای اشغالی فلسطین از دیگر فعالیت‌های حزب اسلام جمهوری آذربایجان است که همگی با منافع ملی و درازمدت مردم این کشور مسلمان هماهنگی و همخوانی دارد.

علاوه بر این، در میان احزاب آذری، حزب اسلام بیشترین واکنشها را نسبت به بازگرداندن اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان از ارمنستان طی چند سال اخیر از خود نشان داده است. باید گفت احزاب آذری عمدتاً با مساعدت حزب حاکم یعنی آذربایجان نوین و یا تامین مالی بیگانگان در عرصه سیاسی و اجتماعی جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کنند. در حالی که حزب اسلام با کمکها و حمایتهای مردمی دسراسر جمهوری آذربایجان فعالیت دارد حتی در مواقعی که دولت به احزاب سیاسی این کشور کمک مالی نموده است حزب اسلام را از این کمکها محروم ساخته و نمونه آشکار این موضوع کمک مالی دولت به نشریات دولتی و غربگرا در سالروز مطبوعات در این کشور بود که علی‌اف این کمک را شامل نشریات وابسته به حزب اسلام و مستقل نکرد. اما با این حال حزب اسلام هرگز از فعالیت سیاسی خود باز نایستاده و با وحدت و پشتیبانی مسلمانان این کشور به سمت اهداف عالیه خود حرکت می‌کند.

۶. شاخصه‌های اساسی حزب اسلام

۶-۱- الگوگیری و دلباختگی به انقلاب اسلامی ایران

مرحوم حاجی علی اکرام در موضع‌گیری‌های شجاعانه خود، حیات حقیقی مردم آذربایجان را مرهون پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌دانست. او پس از تأسیس حزب اسلامی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۰) تا پایان عمر شبانه‌روز در نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با صهیونیست تلاش کرد. علی‌اکرام در این راه انقلاب ایران را الگوی خود ساخته بود و علت آن را ولایتمداری انقلاب ایران می‌دانست. همچنین دکتر صمداف پس از انتخاب به ریاست حزب در گفت‌وگو با خبرنگاران، حمایت خود را از مشی سیاست‌گذاری، مواضع به حق جمهوری اسلامی ایران و حق مسلم ایران در بهره‌مندی از انرژی

هسته‌ای اعلام کرد، ایشان خواستار قطع رابطه‌ی آذربایجان با کشورهای امریکا و اسرائیل و گسترش روابط با کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایران شد.

۶-۲- صهیونیسم‌ستیزی و دفاع از مردم فلسطین

حزب اسلامی آذربایجان در دوران فعالیت خود همواره از مسلمانان جهان، به‌ویژه مردم فلسطین، حمایت کرده است. با توجه به همین حمایت است که سوزاندن پرچم امریکا و اسرائیل و سر دادن شعارهای مرگ بر امریکا و اسرائیل از برنامه‌های تجمعات حزب به‌شمار می‌آید. مشارکت فعال در راهپیمایی‌های روز قدس و برگزاری تجمع در برابر سفارت رژیم صهیونیستی در دفاع از آرمان ملت فلسطین و محکومیت جنایت‌های اسرائیل، اعتراض به سفر وزیر خارجه‌ی رژیم صهیونیستی به آذربایجان در سال ۱۳۸۸، و اعتراض به سفر شیمون پرز به باکو در سال ۱۳۸۸ نمونه‌های دیگری از اقدامات حزب اسلامی در دفاع از مردم فلسطین است.

۶-۳- دفاع از حقوق آذربایجان

مرحوم علی اکرام بیان کرده است که در جنگ آذربایجان و ارمنستان منظم‌ترین کمک‌ها از سوی حزب اسلامی انجام می‌شد. این کمک‌ها افزون بر ارسال مواد غذایی، اقلام فرهنگی و وسایل نظامی، با اعزام اعضای حزب به مبارزه با نیروهای ارمنی همراه بود که به شهادت و جانبازی بعضی از این برادران منجر گردید. همچنین از مواضع این حزب در این بخش می‌توان به صدور بیانیه‌ی اعتراض‌آمیز حزب نسبت به پیشنهاد ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری وقت روسیه، برای استفاده‌ی مشترک روسیه و امریکا از پایگاه راداری قبله اشاره کرد که تأثیر زیان‌باری بر محیط زیست و ساکنان منطقه داشت.

۴-۶- دفاع از ارزش‌های دینی و مبارزه با نمادهای دین‌ستیزی

دکتر صمداف در نخستین نشست مطبوعاتی خود پس از برعهده گرفتن ریاست حزب، در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت: حزب اسلامی جمهوری آذربایجان از ابتدای فعالیت خود از سال ۱۹۹۲ میلادی تا به حال در زمینه برقراری ارزش‌های دینی و معنوی در جامعه تلاش کرده و اکنون نیز شناساندن مکتب اسلام و عقاید اسلامی برای ملت در اولویت فعالیت‌های این حزب است. حزب اسلامی آذربایجان در دفاع از ارزش‌های دینی در آذربایجان پیشرو تمام گروه‌ها بوده است که در این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) اعتراض به درج کاریکاتورهای توهین‌آمیز به ساحت رسول اکرم(ص) در مطبوعات کشورهای اروپایی از جمله دانمارک در سال ۱۳۸۴

ب) اعتراض به درج مقاله توهین‌آمیز رافق تقی در نشریه صنعت باکو در آبان ۱۳۸۸

ج) رهبری اعتراضات به تخریب مسجد فاطمه زهرا(س)

در نتیجه این اعتراضات بود که رئیس‌جمهوری آذربایجان، دو هفته پس از تأیید حکم تخریب این مسجد در دادگاه عالی آذربایجان، با صدور دستوری، رسیدگی به پرونده مسجد در دست احداث فاطمه زهرا(س) در شهر باکو را به رئیس اداره مسلمانان قفقاز واگذار کرد.

د) اعتراض به لایحه ممنوعیت استفاده از حجاب در مدارس دخترانه آذربایجان

پس از انتشار این خبر اعتراضات وسیعی از طرف مردم، احزاب، شخصیت‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و مراجع عظام تقلید به این طرح انجام گرفت که از آن جمله می‌توان به اعتراضات گسترده مردم شهرهای باکو، گنجه، لنکران، آستارا و ... تجمع اعتراض‌آمیز مردم تبریز، استانبول و آذری‌های مقیم گرجستان، روسیه و اوکراین اشاره کرد.

گسترده‌ترین اعتراض به این لایحه را حزب اسلامی آذربایجان در ۱۹ آذرماه ۱۳۸۹ ترتیب داد که البته با ضرب و شتم و دستگیری بیش از ۳۵ نفر از اعضای حزب اسلامی از سوی دولت همراه بود.

نظام حکومتی جمهوری آذربایجان ویژگی‌های خاص خود را دارد، گرچه ساختارهای کمونیستی سال‌هاست که از هم پاشیده، ولی هنوز هم تفکر شبه کمونیستی مبتنی بر رویکرد امنیتی در این کشور حاکم است. دولت و محافل دولتی به شدت از تشیع و فعالان شیعی در هراس‌اند و نه تنها اجازه حضور آنها در هیچ صحنه رسمی داده نمی‌شود، بلکه انواع محدودیت‌ها نیز برایشان در نظر گرفته می‌شود. البته فعالان شیعی تلاش بسیاری می‌کنند تا مردم را از واقعیت‌های موجود آگاه سازند. در سخنرانی دکتر صمداف که به دستگیری وی منجر شد، واقعیت‌های تلخ جمهوری آذربایجان بی‌پرده و آشکارا بیان گردید. این سخنرانی با استقبال مردم جمهوری آذربایجان روبه‌رو شد. فعالیت‌هایی از این دست در حقیقت زمینه‌های حضور فعالان شیعی در عرصه‌های گوناگون را فراهم می‌کند.

دکتر صمداف، رهبر حزب اسلام، در نشست سراسری حزب اسلامی در ۱۲ دی ۱۳۸۹ از اقدامات اسلام‌ستیزانه دولت آذربایجان انتقاد کرد و با تشبیه آنها به اقدامات یزید، از گسترده شدن موج اعتراضات مردمی در صورت تصحیح نشدن تصمیم دولت خبر داد.

دولت آذربایجان در برابر سخنان رهبر حزب اسلامی، به دستگیری ایشان و دو تن از یارانش به اتهام ایجاد اغتشاش، فراخواندن مردم به آشوب و سلب آسایش عمومی اقدام کرد. به دنبال دستگیری دکتر صمداف، سایر اعضای حزب اسلامی و گروه‌های شیعی مدافع حجاب در آذربایجان دستگیر شدند. رسیدگی به پرونده محبوسان حجاب و در رأس آنها دکتر صمداف به بهانه‌های واهی هشت ماه طول کشید تا اینکه اولین دادگاه در روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۰ در دادگاه جنایات عالی آذربایجان شروع و تاکنون ادامه دارد.

اسلام‌گرایان در وضعیت سیاسی دردناک و نامساعد و نقض حقوق بشر، در معرض خطر بزرگی قرار دارند. به هیچ حزب، جمعیت و گروه اسلامی اجازه فعالیت رسمی داده نمی‌شود. اما با وجود تمامی این محدودیت‌ها، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی و غیرسیاسی اسلام‌گرا در قالب فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغ دین اسلام و مبانی تشیع را تداوم می‌بخشند. از هر فرصتی برای فعالیت‌های سیاسی استفاده می‌کنند و تعلیمات و تبلیغات دینی را سرلوحه کارهای خود قرار داده‌اند.

البته حزب اسلامی آذربایجان با وجود رویارویی با چالش‌های یاد شده، به دلیل پتانسیل بالقوه مکتب تشیع و آموزه‌های ارزشمند آن، توانسته در عرصه‌های گوناگون به موفقیت‌های زیادی دست یابد. هم‌اکنون در حوزه سیاست، قوی‌ترین جریان مقابل دولت، شیعیان هستند و این واقعیتی است که خود دولتمردان آذری بدان معترفند و البته مقایسه عملکرد دولت با مخالفان غربگرا و شیعیان نیز این واقعیت را بعینه نشان می‌دهد. البته عدم ورود شیعیان معتقد به آموزه‌های اصیل شیعی به ارکان سیاسی اعم از دولت و مجلس به دلیل اختناق حاکم، موضوع دیگری است. در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز موقعیت شیعیان جمهوری آذربایجان جایگاه ارزشمندی است.

فعالیت‌ها و جایگاه مهم شیعیان در جمهوری آذربایجان، سایر گروه‌ها و احزاب مخالف را متوجه اسلام‌گرایان نموده است که نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در موضع‌گیری تعداد زیادی از احزاب نسبت به دستگیری دکتر محسن صمداف، رئیس حزب اسلام مشاهده کرد.

عیسی قنبر رئیس حزب مساوات جمهوری آذربایجان، دستگیری دکتر صمداف را ناشی از عدم وجود آزادی بیان در جمهوری آذربایجان دانست و گفت: دستگیری رئیس حزب اسلام پس از آخرین سخنرانی ایشان و مطرح کردن اتهامات مانند نگهداری سلاح و اکنون اتهامی در خصوص تلاش برای قتل یهودیان نشان دهنده سفارشی و سیاسی بودن دستگیری فوق است. جعلی بودن اتهامات کاملاً آشکار است.

علی کریملی رئیس حزب جبهه خلق جمهوری آذربایجان نیز ضمن حمایت از رئیس حزب اسلام گفته است نقشه طراحی شده توسط حاکمیت در خصوص اتهام یهودی‌کشی رئیس حزب اسلام، تنها علیه ایشان که نه، بلکه علیه کل مردم جمهوری آذربایجان است. مردم در طول تاریخ از اعمال خشونت‌آمیز بیزار بوده‌اند. یهودیان نیز در کنار سایر مردم به خوبی و خوشی زندگی کرده و اکنون نیز به زندگی خود ادامه می‌دهند.

آذر رشید اوغلو از فعالان سیاسی، اجتماعی جمهوری آذربایجان نیز ضمن رد اتهامات وارده بر رئیس حزب اسلام، این اتهام را ترفند برخی قدرت‌های خارجی برای برهم زدن ثبات اجتماعی و سیاسی جمهوری آذربایجان می‌داند.

نتیجه گیری

جمهوری آذربایجان از جمله کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق و محصول دگرگونی جهان کمونیستی است. اینها کشورهای هستند که پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی کم کم از کمونیسم جدا شده و به سمت تغییر نظام سیاسی خود حرکت کرده اند، تلاش برای تغییر نظام سیاسی جدید باعث شکل گیری دولتهای در حال گذار در این مناطق شد. این دولتها به دلیل اینکه تحت سلطه سیستم متمرکز بوده، آزادی سیاسی خود را از دست داده اند. این عوامل باعث شد مردم در مقابل این شرایط واکنش نشان دهند و به سمت تغییر نظام سیاسی خود حرکت کنند و اکثرا به سمت برقراری نظام لیبرال دموکراتیک گرایش پیدا کنند. به همین دلیل این حکومت ها دارای ویژگیهای دوگانه می باشند و هم دارای ویژگیهای دولت قبلی هستند و هم می خواهند ژست نظامهای جدید را بگیرند.

نظام حکومتی جمهوری آذربایجان ویژگیهای خاص خود را دارد، گرچه ساختارهای کمونیستی سالهاست که از هم پاشیده، هنوز هم تفکر شبه کمونیستی مبتنی بر رویکرد امنیتی در این کشور حاکم است. دولت و محافل دولتی به شدت از تشیع واحزاب و تشکل های شیعی در هراس اند و نه تنها اجازه حضور آنها در هیچ صحنه رسمی داده نمی شود، بلکه انواع محدودیت ها نیز برایشان در نظر گرفته می شود.

عدم اجازه فعالیت سیاسی به احزاب اسلامگرا، برخورد با رهبران و صاحبان تفکر اسلامی، دستگیری پیاپی رهبران احزاب و گروههای اسلامی و اتهام تراشی های واهی، تخریب مساجد شیعیان در باکو و سایر شهرها، حذف کمکهای مالی بلاعوض به نشریات اسلامی و تقویت مطبوعات و رسانه های غربی و وابسته به صهیونیست، جلوگیری از راهپیمایی در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، اهانت به ساحت مقدس رسول اکرم (ص) در برخی از نشریات، ممنوعیت پخش اذان در مساجد، جلوگیری از انتشار و توزیع رساله مراجع تقلید و سایر کتب اسلامی، اتخاذ سیاست ایران هراسی و اسلام هراسی در رسانه های خود، وضع قانون منع حجاب در مدارس آنها در کشوری که بیش از ۹۶٪ درصد مسلمان را در خود جای داده است، همگی دلیل بر این مدعاست.



رعایت نشدن قواعد دموکراسی از سوی محافل دولتی، مشکل دیگر احزاب اسلامی این کشور است. فعالان شیعی که با انواع اتهامات واهی دستگیر می‌شوند نه براساس قانون، بلکه براساس سلیق نیروهای امنیتی و انتظامی مجازات می‌گردند و حتی خانواده و نزدیکان آنها نیز در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند و محرومیت‌های اجتماعی انتظار آنها را می‌کشند. دستگیری رئیس حزب اسلام و حتی تعدادی از منسوبان وی، به دلیل سخنرانی انتقاد آمیز وی و صدور حکم دوازده سال حبس برای او پس از ماه‌ها بازی سیاسی نمونه‌هایی از این اقدامات است.

اتخاذ رویکردهای اقتدارگرایانه حزب حاکم و نیز اتخاذ سیاست‌های سکولار و ضد دینی موجب شده است تا دولت آذربایجان همواره از سوی احزاب و جریان‌ات اسلام‌گرا تحت فشار قرار گیرد و صحنه سیاسی این کشور همواره شاهد کشمکش و اعتراضات پیدا و پنهان این احزاب به روند غیر عادلانه موجود باشد.

نظام سیاسی آذربایجان علاوه بر سکولار بودن، ماهیتی کاملاً اقتدارگرا و تمامیت‌خواه دارد و بر همین اساس است که دولت از قدرت یافتن هرگونه جریان سیاسی یا دینی خارج از تسلط و دایره فکری خود جلوگیری می‌کند. مخالفت‌ها و محدودیت‌های ناشی از ملاحظات سیاسی از طرف دولت برای دینداران شیعی تا اندازه زیادی با نظام سیاسی و ایدئولوژی رایج در جامعه اسلامی ایران در ارتباط است و با توجه به لائیک و سکولار بودن نظام سیاسی حاکم (بر اساس قانون اساسی این کشور) مقامات و ارگان‌های ذیربط اجازه ورود رهبران و اعضای این حزب به ساختارهای حکومتی نظیر مجلس و دولت را نمی‌دهند و از این جهت با محدودیت‌ها و موانع زیادی برخورد دارند.

در مجموع حکومت آذربایجان طی دو دهه گذشته، هیچ گاه تحمل و اجازه حضور احزاب سیاسی شیعه را در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی را نداده و با ابزارهای گوناگون تهدید، تخریب، و تبلیغات سوء آنها را کنار زده است، یعنی اگرچه این احزاب تلاش کرده‌اند وارد این صحنه‌ها شوند و در مقاطع گوناگون سیاسی همچون انتخابات شوراها، ریاست جمهوری و انتخابات مجلس، نامزدهای خود را معرفی کرده و حضور یافته‌اند، اما یا از طریق تقلب در انتخابات و یا از طریق فشارهای سیاسی -

اجتماعی از حضورشان جلوگیری شده است. از این رو هرگونه فعالیت و گسترش آموزه های دینی توسط ایران در این کشور با چالشهای فراوانی می تواند همراه باشد، که ملاحظات ذیل درباره فعالیت های ایران در احیاء و گسترش تشیع در جمهوری آذربایجان مطرح است.

۱. شیعیان با اختصاص بالاترین سهم از جمعیت به خود و نیز داشتن اکثریت در قوم غالب (آذری‌ها) از نظر توانمندی جمعیتی بالاترین مزیت را در آذربایجان دارند و متأثر از آن، حاکمیت و دولت نیز به‌طور کامل در دست آذری‌های شیعه مذهب است. بنابراین شرایط به مراتب بهتری از عراق و لبنان و وضعیتی مشابه جمهوری اسلامی ایران دارند که در بین کشورهای شیعه از اهمیت بسزایی برخوردار است. حاکمیت در آذربایجان به شکل ریاستی است و اختیارات اصلی در دست رئیس‌جمهوری قرار دارد و رؤسای قوای دیگر نیز از نظر قومی و مذهبی شیعیان آذری هستند. افزون بر اینها سایر اهرم‌های قدرت مانند نمایندگان مجلس، شهرداران، نظامیان بلندپایه و رسانه‌های گروهی نیز به شکلی تقریباً یکدست در دست شیعیان است. اما واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان پس از استقلال این کشور بدون توجه به دین اکثریت مردم؛ قانون اساسی را بر ۲ پایه ی لائیسزم و سکولاریسم (ماده ۱۸) بنا کردند. مقامات آذربایجان بر اساس تفکرات و خواسته‌های خود و قانون اساسی این کشور خواهان ادامه دولت غیردینی ولایتیک هستند و بارها بر این نکته تأکید ورزیده‌اند.

بندهای ۲، ۳، ۴ اصل ۴۸ قانون اساسی دولت باکو که به موضوع دین اختصاص یافته است، سیاست دولت باکو را در قبال مذهب بیش از ۸۰ درصد مردم آذربایجان را به خوبی نشان می دهد:

بند ۲- «هرکس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی به صورت فردی و یا جمعی، عدم اعتقاد به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد.»

بند ۳- «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را برهم نزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد آزاد است.»

بند ۴- «عقیده و اعتقاد دینی موجب برهم زدن حقوق جمعی نمی‌شود.»



چنانچه ملاحظه می شود قانون اساسی دولت باکو نه تنها از اسلام و مذهب تشیع که دین و مذهب اکثریت مطلق مردم این کشور است، سخنی به میان نیاورده بلکه با بیان اینکه عدم اعتقاد به هیچ دینی آزاد است، بی دینی را نیز تأیید کرده است. در حال حاضر حق نگرش آزاد به دین (بند ۲ ماده ۴۸) صرفاً در خدمت عناصر ضد اسلام و ضد مکتب تشیع قرار گرفته که با اهداف خاصی در جمهوری آذربایجان حضور دارند. آنان با روشهای متعدد در صدد افزایش تأثیرگذاری بر دولتمردان باکو هستند این در حالی است که حدود ۸۰ درصد از مردم جمهوری آذربایجان (شیعیان) برای انجام مراسم مذهبی با محدودیتهای جدی مواجه هستند. فشارهای حاکمیت بر مردم مسلمان این کشور باعث توجه آنها به اسلام سیاسی از طریق احزاب سیاسی گردیده است. بطوریکه سیاستمداران سکولار در مورد ظهور اسلام سیاسی توسط احزاب اسلامی در آذربایجان ابراز نگرانی کرده اند، اما برخی دیگر می گویند که اسلام در آذربایجان یک پدیده چند وجهی است و تنها نقش بسیار محدودی در عرصه های سیاسی بازی می کند و تنها بخش کوچکی از جمعیت از ایده ایجاد «نظام اسلامی» پشتیبانی می کنند. این امر به دلیل سنت طولانی سکولاریسم در آذربایجان و در نتیجه این واقعیت است که جنبش اپوزیسیون ملی در ویژگی خود سکولار است. با این حال، با توجه به نظریات برخی از تحلیلگران، به بیانی دیگر، اگر سیاستمداران برای بهبود شرایط زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم کاری صورت ندهند، جمعیت ممکن است نارضایتی خود را از طریق احزاب اسلامی بیان کنند.

۲. جمهوری آذربایجان اگرچه دومین کشور شیعه به شمار می آید و براساس آمار موجود حدود ۸۰ الی ۸۵ درصد جمعیت جمهوری آذربایجان را شیعیان تشکیل می دهند، لیکن این مسلمانان به دلیل سالها زندگی تحت سیطره تزارها و کمونیستها و سیاستهای دین ستیزی آنان از اسلام حقیقی و معارف بلند آن فاصله زیادی گرفته اند و از اسلام چیزی جز نام آن را يدک نمی کنند. پس از استقلال این جمهوری در فضای باز ایجاد شده، مردم دنبال گمشده خود یعنی دین اسلام هستند، گرچه به دلیل عدم محدودیتهای فراوان در عرضه اسلام واقعی، فرقه هایی از قبیل وهابیت و بهائیت توانسته اند اعتقادات خود را به عنوان اسلام حقیقی به بخشی از مردم آذربایجان تحمیل کنند، ولی به خواست

الهی و با از خودگذشتگی برخی عالمان دینی و البته تحولات چند دهه اخیر از جمله پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برخی تحولات سال‌های گذشته از جمله پیروزی حزب‌الله لبنان و به دنبال آن بیداری اسلامی در جهان اسلام و بعضی اقدامات ضد شیعی دولت جمهوری آذربایجان به پیدایش و رشد نوعی جریان تعمیق ارزش‌های شیعی یا احیای ارزش‌های اسلامی در بین مردم جمهوری آذربایجان انجامیده است، اما این جریان هنوز عمومیت نیافته و در حال حاضر مراحل آغازین خود را پشت سرمی‌گذارد؛ بنابراین زمانی که از شیعیان این کشور صحبت می‌کنیم بایستی به این نکته مهم نیز توجه کنیم.

۳. رواج نداشتن آموزه‌های اصیل شیعی در بین شیعیان این کشور و به عبارتی نوعی سطح‌نگری همراه خرافه‌گرایی در بین بخش‌هایی از آنها و در کنار آن ترویج نمادهای فرهنگ منحن غربی از جمله فرهنگ جدایی دین از سیاست، برهنگی، شرابخواری و ... در بین عموم مردم جمهوری آذربایجان از مشکلات مهم فراوری مردم این کشور مسلمان است. این مشکل در شرایطی است که اجازه آموزش معارف شیعی داده نمی‌شود و روحانیان مشغول تحصیل در حوزه‌های علمیه ایران نیز از تبلیغ عمومی دین در جمهوری آذربایجان منع می‌گردند.

امروزه شاید اسلام نقش محدودی در حوزه ی سیاسی آذربایجان ایفا نماید و یا اینکه جمعیت کوچکی از مردم خواهان اندیشه ی تأسیس حکومت اسلامی باشند که بیشتر مربوط به سنت طولانی حکومت سکولاریسم در آذربایجان است و یا اینکه جنبش ملی‌گرایی و ویژگی سکولار دارد که در جنگ و ستیز با احزاب اسلامی است؛ با این حال از آنجا که نخبگان سیاسی نمی‌توانند شرایط زندگی اکثریت مردم را بهبود بخشند، مردم ناراضیتی خود را از طریق این احزاب بیان می‌کنند.

با توجه به مشترکات فرهنگی و جغرافیایی بین دو کشور تأثیرپذیری احزاب و تشکل‌های اسلامی از ایران امری بدیهی است. در این فضای جدید کشور ما نیز در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته، به گونه‌ای که مناطق ژئوپلیتیکی فعالی با کارکردهای گسترده و متعدد گرداگرد آن را فرا گرفته و آن را به صورت کانون جاذبه دیپلماسی منطقه ای و جهانی درآورده است. به

طور کلی ایران به عنوان کشوری بین‌المللی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و جایگاهی متمایز در تحولات استراتژیک، علاوه بر آنکه یک قدرت منطقه‌ای به حساب می‌آید، یعنی حرکات، رفتار و فعالیت‌های آن نه تنها در منطقه و پیرامون آن خلاصه نمی‌شود، بلکه برخی از آنها در کل جهان نیز بازتاب پیدا می‌کنند، همچنان که تحولات جهانی نیز بر آن تاثیر گذار است.

ایران به عنوان یکی از پنج کشور جهان با جمعیت غالب شیعه (در کنار آذربایجان، عراق، بحرین و لبنان) و به عنوان تنها نظام شیعی برای ادامه بقا، باید واقعیت‌های محوری محیط استراتژیک درونی و بیرونی خود را بشناسد و بر اساس اصل برتری منافع ملی و با تأکید بر اعمال موازن کلان قانون اساسی، گزینه مناسبی را برای کاهش تهدیدهای استراتژیک و تبدیل آنها به فرصت در سیاست خارجی به کار گیرد.

رفتار دولت آذربایجان در قبال فعالیت‌های احزاب و گروه‌های شیعه، تحت‌تأثیر تبلیغات ضد ایرانی کشورهای غربی قرار گرفته است که به منظور جلوگیری از ایجاد مدل اسلام سیاسی شیعی، که جمهوری اسلامی ایران پرچمدار آن در جهان است به این تبلیغات دروغین دست می‌زنند. به همین سبب برخلاف سال‌های ابتدایی استقلال جمهوری آذربایجان، که نفوذ مذهب شیعه در این کشور بسیار زیاد بود با جهت‌گیری‌های غرب مدارانه دولت آذربایجان و همچنین سکولار بودن این دولت گرایش خاصی از مذهب تشیع در آذربایجان حمایت می‌شود که کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در کشوری مانند ایران وجود دارد.

۴. آذربایجان از همان روزهای اول استقلال بر نزدیکی روابط با قدرت‌های غربی تأکید می‌کرد. در این جمهوری شرایط کامل برای ایالات متحده و اتحادیه اروپا برقرار شده است. در سال ۲۰۰۱ میلادی آذربایجان عضو شورای اروپا شد و لذا نفوذ اسلامی ایران را به عنوان خطر برای الگوی توسعه غربی جمهوری تلقی می‌کند که دولت و رئیس‌جمهور الهام علی‌یف پایبند آن هستند. در مجموع آنچه که در جدایی آذربایجان از شیعه نقش کلیدی را بازی کرد، گرایش‌های لاییک و غربی مقامات باکو است.



با توجه به موقعیت جمهوری آذربایجان که قدرتهای بزرگ علاقه به تبدیل این کشور به یک منطقه حایل دارند و همچنین از دید ژئوپلیتیکی، چون جمهوری آذربایجان فاقد استقلال تاریخی است و دولت ملی آن هنوز در مرحله جوانی قرار دارد و به نوعی خود را در انزوای ژئوپلیتیکی می بیند (آذربایجان از سوی شمال روسیه و غرب ارمنستان احساس تهدید دارد و به ویژه از سوی شرق دریا و جنوب ایران احساس کمک و مساعدت قاطع نمی بیند)، بنابراین تکیه گاه بقای خود را در خارج از منطقه جستجو می کند و متمایل به قدرتهای بزرگ است و در واقع نان را به نرخ روز می خورد که باعث توجه قدرتهای بزرگ بخصوص آمریکا و اسرائیل به آن شده است. بر این اساس آنها پیوندهای نظامی و اقتصادی خود را با آذربایجان تقویت می نماید، بطوریکه اسرائیل بعنوان شریک اول تجاری آذربایجان بشمار می آید و دارای قدرت نفوذ بالایی در ارکان حاکمیتی آذربایجان می باشد. نفوذ رژیم صهیونیستی در ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری آذربایجان و تأثیرگذاری آنها بر تصمیمات دولتمردان برای مبارزه با احزاب و گروههای شیعی نیز از جمله آسیب های این رابطه است چرا که آنها بخوبی می دانند رشد جریانات اسلامی منافع آنها را با خطر جدی مواجه می کند و این موضوع بدین معنی است که دولت جمهوری آذربایجان می بایست سیاستهای این قدرتها را مدنظر قرار داده و در اجرای منویات آنها بکوشد. تاکید مقامات این قدرتها مبنی بر جدیت آنها در جلوگیری از ایجاد حزب الله دوم در جمهوری آذربایجان از یک سو و دستگیری گسترده طرفداران حزب اسلام و رهبر این حزب به جرم اعتراض به سیاست رئیس جمهور در خصوص مسائل دینی و گسترش روابط با این قدرتها در این راستا تحلیل می شود.

منابع

کتابها:

۱. امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۲) بررسی کشورشناسی جمهوری آذربایجان، چاپ اول، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲. ---، ۱۳۸۴، روابط ایران و جمهوری آذربایجان؛ چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. ---، ۱۳۷۶، جغرافیای قفقاز؛ چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. ازغندی، علیرضا؛ ۱۳۷۴، ارتش و سیاست، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
۵. احمدی لفورکی، بهزاد و میررضوی، فیروزه، ۱۳۸۳، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۶. آذری شهرضایی، رضا؛ ۱۳۸۰؛ هیات فوق العاده قفقازیه؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
۷. توال، فرانسوا؛ ۱۳۸۲، ژئوپولیتیک شیعه؛ ترجمه کتایون باصر؛ چاپ اول، تهران: ویستار.
۸. جباری، ولی، ۱۳۸۹، شیعیان جمهوری آذربایجان، چاپ اول، قم: موسسه شیعه شناسی.
۹. جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۷، حزب توده از شکل گیری تا فروپاشی، ۱۳۶۸ - ۱۳۲۰، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۱۰. روحی قره باغ، حمزه، ۱۳۸۸، آذربایجان، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش و پژوهش شهید صیاد شیرازی.
۱۱. شهیدی ارسباران، عبدالحسین، ۱۳۸۵، خاطرات حاج علی اکرام علی اف (رهبر اسلامگرایان آذربایجان)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. شیرازی، ابوالحسن، ۱۳۷۰، ملت های آسیای میانه، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۱۳. صدیق، میرابراهیم، ۱۳۸۳، روابط ایران با جمهوریهای قفقاز، چاپ اول، تهران: دادگستر.
۱۴. عنایت‌الله، رضا؛ ۱۳۷۴، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ بخش آذربایجان شوروی آذربایجان؛ تهران؛ چاپ دوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. فولر، گراهام، ۱۳۷۳، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۶. فلاح، رحمت اله، ۱۳۸۹، راهبردهای اسرائیل در اوراسیا، چاپ اول، تهران: اندیشه سازان نور.
۱۷. گیرشمن، رومن، ۱۳۶۸، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. واحدی، الیاس، ۱۳۸۶، هویت قومی در جمهوری آذربایجان، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۹. ----، ۱۳۸۲، برآورد استراتژیک جمهوری آذربایجان (جلد اول)، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۰. ----، ۱۳۸۲، برآورد استراتژیک آذربایجان (جلد دوم اقتصادی - نظامی)، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲۱. هاشمی، غلامرضا، ۱۳۸۴، امنیت در قفقاز جنوبی، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقالات:

۱. امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۸۲، امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان شماره ۴۲.
۲. ----، ۱۳۸۰، جغرافیای جمهوری آذربایجان، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۵۹.
۳. ----، ۱۳۷۳، قره باغ از دیرباز تاکنون: بررسی رویدادها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴.

۴. احمدی، عباس ، ۱۳۹۰، مفهوم ژئوپلیتیک شیعه، مهرنامه ، شماره ۱۱.
۵. جباری، ولی، ۱۳۸۹، تحولات اجتماعی- فرهنگی در آذربایجان، دین و احیای دینی، فصلنامه آران، شماره ۲۹.
۶. فلاح، رحمت الله، ۱۳۹۰، محیط سیاسی اسلامگرایی شیعی در جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
۷. قلیزاده علیار، مصطفی، ۱۳۹۰، نظری به زندگی حاج علی اکرام علی اف رهبر جنبش اسلامی جمهوری آذربایجان، ابذر آذربایجان زمانه تاریخ، زمانه، شماره ۱۰۴.
۸. مرادی، منوچهر، ۱۳۷۸، جنگ در قفقاز؛ امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۶۳.
۹. Bennigsem Alexandre, 1986, Wimbush S. Enders Condement to react , unable to influence: Iran and Transcaucasus, Holiday ,London: UCL press.